

تحلیل ریختاری قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری

مرتضی حیدری*

چکیده

نشان دادن توانش‌های ارتباطی متون قرآنی با برخی از حوزه‌های نوین اندیشگانی در جهان امروز، از مهمترین رسالت‌های دانشمندان مسلمان است. این مقاله با همین هدف نگاشته شده است و نگارنده، قصه حضرت هود (ع) را در ترجمه تفسیر طبری از دیدگاه نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ بررسی کرده است. شمارگان شخصیت‌ها و خویش‌کاری‌های آن‌ها، همچنین طرح برآمده از توالی خویش‌کاری‌ها در قصه حضرت هود (ع) با نظریه پراپ و تبصره‌های نظریه او همخوانی بسیار نزدیکی دارد. در زمینه حرکت‌های داستانی، حرکت تازه‌ای در این قصه دیده می‌شود که در الگوهای شش‌گانه پراپ شناسانده نشده است و با آن‌ها تفاوت‌های بنیادین دارد. نظریه پراپ برآمده از مطالعه قصه‌های پریان روسی است و بهره‌گیری از این نظریه در مطالعه قصه‌های دینی، چنین کاستی‌هایی را هم به همراه دارد اما از آنجا که در این نظریه به ساختارها توجه شده، نه اشکال جزئی و موردی، در مطالعه قصه‌های دینی، بسیار سودمند است. نگارنده در پایان پیشنهاد می‌کند که پژوهشگران ایرانی، دیگر قصه‌های قرآنی را نیز ریخت‌شناسی کنند تا با تطبیق آن‌ها ریخت‌نهایی قصه‌های قرآنی به دست آید.

واژه‌های کلیدی

حضرت هود (ع)، ترجمه تفسیر طبری، قصه، ریخت‌شناسی، ولادیمیر پراپ.

۱ - مقدمه

کوشش برای متزع کردن مطلق هنر و ادبیات از اندیشه‌های دینی، کوششی ژاژخایانه خواهد بود؛ چنان‌که با نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه هنر، داد و گرفت‌های این دو مقوله مهم معرفت‌انسانی آشکار می‌شود. نقاشی‌هایی که انسان شکارگر عصر دیرینه‌سنگی بر دیواره غارها از خود به یادگار گذاشته اند، جنبه‌ای آیینی و جادویی داشته است و بعدها معماری مذهبی را نیز متأثر کرده است. (نک. گاردنر، ۱۳۸۷: ۳۴ - ۳۱). قدیس آگوستین (Saint Augustine) با نگرشی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران Mortezaheydari.58@gmail.com

سخت‌گیرانه، گفته است: «تا هنگامی که هنر با باورهای دینی سازوار درمی‌آید و هماهنگی آفرینش یزدانی را باز می‌تاباند، موجّه و حق است» (نقل در اسپور، ۱۳۸۳: ۱۸۹). تأثیر کتاب‌های مقدّس بر فرهنگ و ادبیات ملت‌های جهان چنان فراگیر بوده است که دریافت معانی کنایی و تلمیحات ادبی زبان‌های زنده جهان امروز و خوانش آثار ادبی کلاسیک جهان، بدون آشنایی با این کتاب‌ها به دشواری ممکن است و خوانشی «ابتر» خواهد بود. کشف رازها و آموزه‌های پوشیده کتاب‌های مقدّس، از دیرباز اندیشمندان بزرگ جهان را به تکاپو واداشته، تا جایی که دانشی به نام «نقد ادبی» در زبان و ادبیات ملل جهان، وامدار کاوش‌ها و کنکاش‌ها در کتاب‌های مقدّس و آسمانی است (نیز نک. فرای، ۱۳۷۹: ۱۹، ۱۲). ادبیات فولکلور جهان، نیز از مضامین دینی بارور گردیده است. میرچا الیاده (Mircea Eliade) می‌گوید: «برای دستیابی به چشم‌انداز مذهبی وسیع‌تر، آشنا شدن با فرهنگ عامه مردم اروپایی مفیدتر است» (الیاده، ۱۳۸۷: ۱۲۳). اصطلاح فولکلور (folklore)، از دو واژه فولک (folk)، به معنای مردم، گروه، طبقه و لور (lore) به معنای دانش، تشکیل شده است؛ یعنی دانش عوام و مجموعه‌ای از افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌های عامیانه، لغزها و چیستان‌ها، رقص‌ها، پیشگویی‌ها، اعتقادات و مراسم تولّد، مرگ، ازدواج، کشاورزی، پیشگیری و معالجه بیماری‌ها و به طور کلی آداب و رسوم و عقاید رایج در میان جوامع گوناگون است که به صورت شفاهی یا از طریق تقلید و تکرار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. (میمنت میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۰). قصّه‌ها را می‌توان ژرف‌ترین گونه از انواع خانواده فولکلور دانست که در تاریک‌نای تاریخ بشر ریشه دوانیده است. قصّه‌های دینی (religious fiction) که قهرمانان آن‌ها بزرگان دین هستند، از انواع خانواده قصّه‌ها به شمار می‌روند. گاهی برخی از قصّه‌های دینی با روایت‌ها و افسانه‌های عامیانه آمیخته شده‌اند و ماهیتی افسانه‌ای و عامیانه یافته‌اند. (نک. جمال میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). کتاب‌های مقدّس با هدف پند دادن به مردم و آگاه کردن آنان بر داستان‌های زندگانی پیامبران تأکید کرده‌اند. آثاری که دارای مضامین اخلاقی، مذهبی و فلسفی باشند، از خانواده انواع ادبی تعلیمی به شمار می‌روند. از همین رو مقدار معتناهی از آثار ادبی قرون وسطی که به گزارش رازهای مسیحیت پرداخته‌اند، تعلیمی هستند (Peck and Coyle, 2002: 152). یکی از مصادر تفسیر قرآن، اسرائیلیات است که داستان‌های یاد شده در کتاب‌های مقدّس پیشین، به‌ویژه تورات است. از همین رو بسیاری از تفسیرهای قرآنی قصّه‌های زندگانی پیامبران، از جنبه تطبیقی و انتقادی بالایی در مطالعات ادبی برخوردارند. قصّه‌ها سه ویژگی بنیادین دارند: خرق عادت، پیرنگ ضعیف، کلی‌گرایی و نمونه کلی (نک. میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۴ - ۱۳۳). خوارق عادات در قصّه‌های قرآنی، معجزات انبیا و کرامات اولیا هستند؛ نگره دینی، پیرنگ قصّه‌های قرآنی را منسجم و منطقی می‌داند و نه سست و آشفته؛ و شخصیت‌پردازی‌ها، نیز در تفاسیر قصّه‌های قرآنی در مقایسه با دیگر انواع قصّه‌ها (و نه داستان‌ها و رمان‌ها)، پرداخته‌تر و فردی‌تر هستند زیرا مفسّران قرآن کوشیده‌اند با تأکید بیشتر بر جزئیات حوادث و شخصیت‌ها، حقیقت‌نمایی (verisimilitude) و باورپذیری قصّه‌ها را افزایش دهند؛ گر چه بایستگی پاس‌داشت مقام پیامبران و پاکان آستان پروردگار، زمینه‌ساز آن شده تا «قصّه‌های قرآن و قصّه‌های پیامبران که در تفسیرها و قصص قرآن و کتاب‌هایی نظیر تاریخ بلعمی آمده، جنبه‌ای اساطیری یافته‌اند.» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

۱ - ۱ - بیان مسأله

با پیش چشم داشتن گنجایش‌های تفسیری و تطبیقی تفاسیر قرآنی از قصّه‌های زندگانی پیامبران، بایسته می‌نماید که نظریه‌های نوین ادبی در ارزیابی این قصّه‌ها به کار گرفته شود. مروراید معانی ژرف کلام الهی را می‌توان با ابزارهای

نویسنده دانش امروزی نیز سفت و به گفتمان‌های قرآنی پویایی دیگرگونه‌ای بخشید. این پژوهش با چنین رویکردی سامان یافته است.

۱-۲- نوع، روش و چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کاربردی است؛ بدین معنی که نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ در ارزیابی ساختاری قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری، به روش تحلیل محتوای تبیینی - تفسیری، به کار گرفته می‌شود. قصه حضرت هود (ع) از شناخته شده‌ترین قصه‌های قرآنی است و کارمایه مضمون‌پردازی بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته است (نک. یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۹۳). ترجمه تفسیر طبری نیز نخستین و جامع‌ترین مرجع در تفسیر نقلی (روایی) به زبان فارسی است و بر همه تفاسیر پس از خود تأثیر ژرفی نهاده است. این تفسیر گزارشی آزاد از تفسیر «جامع‌البیان عن تأویل القرآن» محمد بن جریر طبری (۳۱۰ - ۲۲۴ هـ ق.)، مشهور به تفسیر طبری است که گروهی از علمای ماوراءالنهر آن را به دستور امیر منصور بن نوح بن نصر بن احمد سامانی در میانه سال‌های ۳۶۵ - ۳۵۰ هـ ق. به زبان شیرین و کهن ماوراءالنهری نوشته‌اند و ارزش زبانی و ادبی بالایی دارد (نیز نک. صادقی، ۱۳۸۶: ۳۱۹ - ۳۱۲). بنابراین مورد و منبع مطالعاتی نگارنده در این پژوهش بر اساس شاخص (indicator) بودن، گزینش شده است.

۱-۳- تبیین مفاهیم و چارچوب نظری پژوهش

ساختارگرایی (structuralism) یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازه‌ای یک شیء یا موضوع فولکلوریک (پراپ، ۱۳۸۶: هفت). پیشینه پژوهش‌های ساختاری با ریشه‌های عمیق به نظریات صورت‌گرایی (formalism) سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ میلادی بازمی‌گردد (نیوا، ۱۳۷۳: ۲۳ - ۱۷؛ تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۹). «نافذترین نظریه‌ای که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حوزه فولکلورشناسی را تکان داد، نظریه مکتب ساختاری بود... پدر واقعی نهضت جدید ولادیمیر پراپ است» (پراپ، ۱۳۷۱: ۲۹ - ۲۸). پراپ، مجموعه صد قصه روسی از قصه‌های گردآوری شده آفاناسیف (Afana's'ev)، از شماره ۵۰ تا ۱۵۱ را مواد کار خود قرار داد (Hale, 2006: 2/58). این قصه‌ها از خانواده قصه‌های پریان بودند. «قصه‌های پریان درباره پریان، جن‌ها، اژدهاها، گول‌ها، دیوها، جادوگرها و دیگر موجودات خیالی و جادویی هستند که حوادث شگفت‌آور می‌آفرینند و در زندگی افراد بشر اغلب از بدجنسی و گناه از سر مهربانی و محبت، تغییراتی به وجود می‌آورند» (جمال میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۲). پراپ «که ریخت‌شناسی قصه عامیانه‌اش (۱۹۲۷)، نخستین اقدام در فهرست کردن و تحلیل طرح‌های روایی در قصه‌های عامیانه بود، تألیفش را با مفهوم فرمالیستی کارکرد (function) به عنوان عنصر همیشگی در قصه‌های عامیانه آغاز کرد» (ولک، ۱۳۸۸: ۷ / ۴۶۱). پراپ، کوچک‌ترین جزء سازه‌ای قصه‌های پریان را خویشکاری (function) می‌نامد و خویشکاری را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند (پراپ، ۱۳۸۶: هشت) [۱]. برای هر خویشکاری، خلاصه فشرده‌شده‌ای از آن خویشکاری، تعریف کوتاه شده‌ای از آن در یک کلمه و یک نشانه قراردادی نیاز است. وضعیت آغازین، گرچه خویشکاری به شمار نمی‌رود اما یک عنصر مهم ریخت‌شناسی است که با α نشان داده می‌شود. از این جا به بعد، خویشکاری‌ها آغاز می‌شوند. برای نمونه یکی از اعضای خانواده، از جمع خانواده غایب می‌شود. (تعریف: غیبت، نشانه: β) Hale, (2006: 2/58). وی که نخستین بار این نظریه را بیان و اثبات کرد، اولین گام در تحقق فرضیه خویش را شناخت و تعیین دقیق عناصر ثابت و متغیر قصه دانست (حق‌شناس و خدیش، ۱۳۸۷: ۳۰). توصیف یک قصه مشخص با توجه به اجزای سازنده‌اش، ارتباط این اجزا با یکدیگر و آن‌گاه با کل اثر را ریخت‌شناسی (morphology) می‌گویند. Hale, (

2/59: 2006). در نظریه ریخت‌شناسی پراپ، بازی‌گران و کنش‌های آنان در حوادث داستان‌های گوناگون، مشابه‌اند. (Bertens, 2001: 37_39). بعضی از خویش‌کاری‌ها، می‌توانند جایشان را تغییر دهند... این‌ها فقط نوسان‌ها هستند، نه نظام ترکیبی و ساختمانی جدیدی و یا محورهای جدیدی. نیز مواردی از نقض قاعده صریح وجود دارد (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۱۳ - ۲۱۲؛ نیز نک. Bertens, 2001: 37_39). پراپ، سی‌ویک خویش‌کاری را در ساختار قصه‌های پریان تشخیص داد که هفت شخصیت آن‌ها را به انجام می‌رسانند. قهرمان، ضدقهرمان، گسیل دارنده، شریر، بخشنده، یاری‌گر و شاهزاده (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۶۲ - ۱۶۱). پراپ بسط و گسترشی در قصه را که از شرارت (A) یا کمبود و نیاز (a) شروع می‌شود و با گذشت از خویشکاری‌های میانجی به ازدواج (W) یا خویشکاری‌های پایانی می‌انجامد، «حرکت» نامیده است. این خویشکاری‌های پایانی می‌تواند پاداش (F)، منفعت یا برد و یا به طور کلی التیام و جبران مافات (K) و یا فرار از تعقیب (Rs) باشد. (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۳). «یک عمل شریانه جدید [و یا یک کمبود و نیاز]، "حرکت" جدیدی می‌آفریند و بدین طریق، گاهی رشته کاملی از قصه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و یک قصه را پدید می‌آورند» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۲۳). بنیادی‌ترین بخش تحلیلی در ریخت‌شناسی قصه‌ها، شناختن حرکت‌های هر قصه و آن‌گاه چگونگی ترکیب این حرکت‌ها با یکدیگر است (نیز نک. اسکولز، ۱۳۸۷: ۱۷). «یک حرکت ممکن است مستقیماً به دنبال حرکت دیگر بیاید، اما ممکن هم هست که حرکتها در هم بافته شوند؛ بدین ترتیب که بسطی که آغاز شده است متوقف گردد و حرکت جدیدی به وسط کشیده شود. ترکیب حرکتها ممکن است به صورت زیر باشد:

۱. یک حرکت مستقیماً حرکت دیگر را دنبال می‌کند: $W^* \text{ ————— } A$

۲. $W^2 \text{ ————— } A$

۲. حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود. جریان عملیات قصه با حرکتی که داستانی در بر دارد، قطع می‌شود. پس از خاتمه داستان دنباله حرکت اول ادامه می‌یابد. نمودگار چنین ترکیبی به این صورت است:

۱. $W \text{ ————— } K \text{ } G \text{ ————— } A$

۲. $K \text{ ————— } a$

۳. ممکن است که داستان [دوم و میانجی]، نیز به نوبه خود قطع شود و در این حال، نمودگار نسبتاً پیچیده‌ای نتیجه

۱. می‌شود:

۲.

۳.

۴. قصه ممکن است با دو شرارت همزمان آغاز شود و از این دو، ممکن است که نخستین پیش از دومین کاملاً فیصله یابد؛ مثلاً اگر قهرمان کشته شود و یک عامل جادویی از وی به سرقت رود، در این صورت نخست مسئله جنایت حل می‌شود و سپس مسئله سرقت:

۱. $K^a \text{ ————— } A^2$
 ۲. $K^1 \text{ ————— } A^2$

۵. دو حرکت ممکن است پایان مشترکی داشته باشند:

۱.
 ۲.

۶. گاهی قصه‌ای دو جستجوگر دارد. قهرمانان در وسط حرکت اول قصه از هم جدا می‌شوند و اغلب چیز اخطار دهنده‌ای (قاشقی، آینه‌ای، دستمالی و...) به هم می‌دهند (جدا شدن را با > و شیء اخطار دهنده را با ۷ نشان می‌دهند):

۱. _____ > ۲. _____ ۳. _____ { _____ } ۴. _____ « (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۶ - ۱۸۴).

قصه‌ها، منابعی سرشار از مقوله‌های مهم فرهنگی و اجتماعی هستند و پراپ نیز در آرای خود، بارها بررسی فرهنگی و تاریخی قصه‌ها را ضروری دانسته است. «اشعار رزمی اقوام همسایه، همچون ادبیات مکتوب، دین (مثلاً مسیحیت) و عقاید و معتقدات محلی همه بر قصه اثر می‌گذارند. قصه در مغز، در ژرفا و در هسته خود آثار عقاید بسیار کهن و آداب و عادات کهن و شعائر قدیمی را حفظ می‌کند» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷۶). پراپ بر زمینه‌های دینی قصه‌ها تأکید فراوان کرده است (ر. ک. پراپ، ۱۳۷۱: ۱۱۱) و در بسیاری از موارد، کاویدن ریشه‌های دینی قصه‌ها را از بایسته‌های پژوهشی دانسته است. وی می‌گوید: «پژوهشهای ریخت‌شناسی... باید با بررسی های تاریخی... پیوند یابد. در این جا باید قصه را با توجه به مفاهیم دینی مطالعه نمود» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۱). «بسیار محتمل است که یک رابطه طبیعی میان زندگی روزمره و دین از یک سو و میان دین و قصه از سوی دیگر وجود داشته باشد. رسم و شیوه‌ای از زندگی و دین می‌میرد و حال آنکه محتویات آنها به صورت قصه بیرون می‌آید» (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۰۹). پراپ نه تنها بر ریشه‌های دینی قصه‌ها تأکید کرده است بلکه آبخورهای دینی قصه‌ها را ژرف‌تر و ریشه‌دارتر از دیگر مقوله‌ها دانسته است. «اگر صورتی هم در آثار دینی و هم در قصه پریان بیاید، صورت دینی اصلی و صورتی که در قصه پریان آمده است فرعی یا ثانوی است. این امر، به‌ویژه در مورد ادیان باستانی صادق است» (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۱۱). «خط تحول از دین به قصه پریان پیش می‌رود و... بررسی‌های تطبیقی در این زمینه لازم است.» (پراپ، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

آرای پراپ در بونه نقد بسیاری از نظریه‌پژوهان قرار گرفته است. به گمان پراپ، تحلیل ریختاری باید مجموعه‌ای مکفی (و نه لزوماً بسیار گسترده) باشد اما با مجموعه کوچک نمی‌توان نتیجه مناسبی گرفت (Hale, 2006: 2/58)؛ با وجود این، الگوی ریخت‌شناسی برآمده از جامعه آماری پراپ را می‌توان درباره قصه‌های منفرد به آزمون گذاشت زیرا در اینجا هدف رسیدن به یک الگوی تازه نیست بلکه سنجش الگوی پراپ در فرهنگ‌های دیگر است. وی باور داشت که قصه‌ها، داستان‌های پهلوانی و اسطوره‌ها ساخت‌های مشابهی را نشان می‌دهند و در آینده باید مطالعات تطبیقی در این زمینه انجام شود (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۹۸). در دستگاه ریخت‌شناسی پراپ، گهگاه ناسازواری‌هایی دیده می‌شود؛ برای نمونه، گر چه در مواردی بر گسست توالی خویش‌کاری‌ها انگشت نهاده اما گاهی نیز نظام ریخت‌شناسی خود و خویش‌کاری‌های متوالی را منسجم و تخطی‌ناپذیر به شمار آورده است: «توالی خویش‌کاری‌ها همیشه یکسان است» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۴؛ نیز نک. پراپ، ۱۳۷۱: ۲۱۵). با وجود این، نظریه ریخت‌شناسی پراپ توجه بسیاری از دانشمندان نامدار حوزه علوم انسانی را به خود جلب نموده است و آنان در نقد و یا تکمیل آن کوشیده‌اند. نظریه او چنان بعد کاربردی‌ای یافته که برخی از منتقدان گفته‌اند: «دانستن این نکته که روش تحلیل ساختاری پراپ، درباره همه قصه‌های پریان کارایی دارد، این امید را ایجاد می‌کند که بتوان چنین تحلیلی را درباره ادبیات، به‌طور کلی به کار گرفت» (Carter, 2006: 48). نظریه وی را، کسانی، مانند گرماس، تزوتان تودورف و ژراژ ژنت بازنگری کردند و در آن جرح و تعدیل‌هایی نمودند (ر. ک. Carter, 2006: 48-51). «روایت‌شناسان، نیز برای دستورمند کردن این ادعا که یک ساختار داستانی بنیادین وجود دارد که در بسیاری از مواقع، "روایت‌گری" (narrativity) نامیده می‌شود و دست

کم برای توصیف کردن، می‌توان آن را تجزیه کرد، از روش پراپ پیروی کرده‌اند. برمون، روایت‌شناس فرانسوی، آنچه را پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان روسی، مطالعه کرد [خویش‌کاری]، "لایه مستقل معنایی" (*autonomous layer of meaning*) نامیده است» (Kenan, 2008: 7). عده‌ای بر این باورند که نظریه پراپ از آن رو که در سی و یک کارکرد خلاصه می‌شود و رویکرد هم‌زمانی ندارد، دارای کاستی‌هایی است (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۰۲). همچنین، «پراپ با وارد کردن معیار ثبات و تغییر، خود را ناگزیر می‌بیند که از چارچوب بوطیقای عام خارج شود و در چارچوب یک ژانر خاص (قصه‌های پریان، آن هم از نوع روسی‌اش) قرار گیرد» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۷).

۱ - ۴ - پیشینه و اهمیت پژوهش

نظریه ریخت‌شناسی پراپ، در ایران ناشناخته نیست و بسیاری از پژوهش‌گران ایرانی از آن سود برده‌اند؛ از جمله «تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» از استاجی و رمشکی؛ «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی» از پروینی و ناظمیان؛ «بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه فردوسی» از روحانی و عنایتی قادیکلایی؛ «ریخت‌شناسی قصه خیر و شر بر اساس نظریه پراپ» از ایشانی؛ «بررسی ریخت‌شناسی داستان بیژن و منیژه فردوسی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» از روحانی و عنایتی قادیکلایی.

دریافتن دقایق آرای پراپ کار آسانی نیست و به تمرین و تجربه کافی نیاز دارد. در پژوهش‌های انجام گرفته، آرای پراپ به روشنی گزارش نشده است و ابعاد گوناگون نظریه او در متون مورد مطالعه به کار گرفته نشده است. پژوهش‌های دیگری، نیز با عنوان ریخت‌شناسی انجام شده است مانند مقاله «ریخت‌شناسی داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن» از ناهید نصیحت و نعیمه پراندوجی در مجله فدک سبزواران که در آن به تبیین و تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت سلیمان پرداخته شده است ولی این کوشش علمی فاقد چارچوب نظری مشخصی است؛ به‌ویژه که نگارندگان رویکردی فرمالیستی به این پژوهش داشته‌اند اما بر آن عنوان ریخت‌شناسی نهاده‌اند. کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های قرآنی، نوشته محمد حسینی از پژوهش‌های دیگری است که نگارنده در آن به ترسیم منظومه‌ای منسجم از فرم و مضمون دوازده قصه قرآنی پرداخته است اما در این پژوهش هم، رویکرد نظری نگارنده با نظریه ریخت‌شناسی پراپ و شیوه تحلیلی پیشوای نظریه ریخت‌شناسی، متفاوت است. کتاب *التصویر الفنی فی القرآن الکریم* از سید قطب، نویسنده و منتقد مصری، فصلی با عنوان «القصه فی القرآن» دارد که نگارنده در آن بر هدف‌های دینی قصه‌ها و بنیان توحیدی آنها تأکید کرده است و شیوه روایت قصه‌ها، خصائص فنی آنها و شخصیت‌های قصه‌های قرآنی را با رویکردی مضمون‌مدارانه تحلیل کرده است.

در پژوهش حاضر، نگارنده، برای نخست‌بار، آرای پراپ را در مطالعه یک قصه قرآنی به کار گرفته است و پس از گزارشی فراخور از نظریه پراپ، توانش ارتباطی این نظریه و جوانب آن را در بررسی یک قصه دینی به آزمون گذارده است.

۱ - ۵ - پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

۱ - کارآمدی نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ در مطالعه ساختار قصه‌های قرآنی و تفاسیر آنها چگونه می‌تواند باشد؟

- به نظر می‌رسد، از آن رو که پراپ بر مطالعه ریشه‌های دینی قصه‌ها تأکید ورزیده، بتوان نسبت‌های معناداری میان این دو پیدا کرد.

۲ - چرا نظریه ریخت‌شناسی پراپ که برآمده از مطالعه قصه‌های پریان روسی است، می‌تواند در مطالعه قصه‌های قرآنی و تفاسیر آن‌ها سودمند باشد؟
 - پنداشته می‌شود با توجه به ساختاری بودن نظریه پراپ، بتوان در مطالعه تفاسیر قصه‌های قرآنی از این نظریه سود برد.

۲ - ریخت‌شناسی قصه حضرت هود (ع)

قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری از سه حرکت تشکیل شده است که در بخش کاربردی پژوهش، این سه حرکت، تبیین و تحلیل می‌شود.

۲ - ۱ - حرکت اول قصه

و اما این عاد و ثمود دو ملک بودند از دو قبیله، از فرزندان سام بن نوح بودند و یکی عاد نام بود و آن قبیله به وی باز خوانند و یکی ثمود نام بود و آن قبیله به وی باز خوانند و این عاد پسر عوض بن سام بن نوح بود و عرب را رسم چنانست که قبیله را به نام پدر باز خوانند هم چنان که بنوتمیم و بنوهاشم و آنچه بدین ماند. خدای عز و جل گروه عادیان را به عاد باز خوانند. چنان که گفت جل جلاله: و إلى عادِ أخاهم هوداً. (اعراف، ۶۵).... و عاد و ثمود هر یکی قبیله‌ای بودند و هر دو به یک دیگر نزدیک بودند، و هر دو گروه به بادیه حجاز اندر بودند، میان کوفه و شام. و زمین عاد به مکه و مدینه نزدیک‌تر بود، و زمین ثمود به زمین حجر بود و این حجر بر کناره بادیه است بر راه شام، و اصحاب الحجر گروه ثمود بودند. و عاد و ثمود عم زادگان بودند و میان ایشان دویست سال بود، و خدای عز و جل نخست حدیث عادیان یاد کرد و پس ثمود چنان که چون از قصه نوح علیه‌السلام برداخت، اول قصه عاد یاد کرد پس قصه ثمود، و به جهان هیچ کس بقوه و بالای این عادیان نبوده است و هر مردی را از ایشان دوازده گز بالا بود به گز ایشان. و ایشان را چندانی زور و قوت بوده است که اگر بر زمین خشک پای بر زمین زدندی تا زانو بزمین فرو بردندی و هر درختی که از آن قوی‌تر و بلندتر نبود بدویدندی و آن درخت را باغوش بر گرفتندی و با خود بردندی، چنان که هیچ منع نبایستی کردن که آن را بجنابیدندی. و شنوایی ایشان به حدی بودی که اگر به مسافت پنج فرسنگی دو کس سخنی گفتندی با آهسته، ایشان بشنیدندی و بینایی ایشان تا حدی بود که اگر به نیم شبی تاریک در اندرون سه خانه که پس یک‌دیگر بودی قدحی شیر تابی موی در سر آن افتاده بودی بدیدندی و بدین قوه و بینایی و شنوایی قومی بودند و حق تعالی ایشان را در دنیا این بداده بود، و بآن زمین خویش بناهای بلند و فراخ و بزرگ بکردندی و امروز هر کجا بنای بلند و بزرگ کرده باشند گویند که این بنا عادیان است. (α: وضعیت آغازین).... و ایشان بخدای عز و جل کافر شده بودند. (A: شرارت). پس حق تعالی هود را علیه‌السلام به نزد ایشان فرستاد. (B: گسیل داشتن، فرستادن) و هود پیغامبر علیه‌السلام پسر عم ایشان بود و از فرزندان سام بن نوح علیه‌السلام بود، و خدای عز و جل هود علیه‌السلام را برادر ایشان خواند،... و او از جهت قرابتی برادر ایشان بود نه از جهت دین، که ایشان کافران بودند. پس خدای عز و جل هود را به نزد ایشان فرستاد و به نزد ایشان آمد و گفت: یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره. (اعراف، ۶۵). (γ: دستور یا فرمان). پس این قوم عادیان به زور و قوت خویش فریفته بودند و گفتند: من أشد منّا قوه. (فصلت، ۱۵). و ایشان گفتند کیست از ما قوی‌تر؟ کی ما را عذاب تواند کرد؟ (δ: نقض نهی) [(صورت سالبه امر)] [۲]. و عدد ایشان بیشتر از پنجاه هزار مرد بود.... هود گفت علیه‌السلام:.... بهر جایی بنائی همی کنید و علامتی همی کنید محکم و

استوار، چنان که گویی بدین جهان جاودانه خواهید بودن و چون خشم گیرید بر کسی، خشم جباران گیرید و خشم گرفتن جباران چنان بود که هیچ اندر آن رحمت نباشد تا هلاک نشود. پس گفت که از خدای عزّ و جلّ بترسید و فرمان برید مرا و بترسید از آن کس که شما را مدد فرستاد بدان بوستانها و باغها و کاریزها و چشمها، و این نعمتهای گوناگون که شما را دادست (۷^۱): دستور یا فرمان) که من بترسم شما را از عذاب روز بزرگ،... پس این نعمتها بر ایشان یاد کرد... پس هود علیه‌السلام پنجاه سال گروه عاد را به خدای عزّ و جلّ می‌خواند و ایشان جواب وی این می‌دادند:... گفتند همه [یکسانست بر ما] اگر ما را پند دهی یا ندهی ما را پند... پس گفتند که ما این خدایان خویش را به قول تو دست باز نداریم و ما نیستیم بتو بگرونده که ما می‌گوییم که مگر این خدایان ما مگر ترا دیوانه کرده‌اند از بهر آن که تو ایشان را نمی‌پرستی (۸^۱): نقض نهی [صورت سالبه امر].

۲ - ۱ - ۱ - ریخت‌شناسی حرکت اول قصه

در حرکت نخست قصه، وضعیت آغازین قصه (α) به تفصیل بازگفته شده و وضعیتی نشان‌دار (marked) است؛ ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی قوم عاد و مواهب بی‌مانندی که خداوند به عادیان بخشیده بوده، به گونه‌ای برجسته بازنموده شده است و به پرداخت زمینه (setting) اثر و فضا سازی (making atmosphere) در این قصه انجامیده است. این وضعیت آغازین، گر چه خود، دارای حرکتی نیست اما زمینه حرکتی قصه را فراهم کرده است زیرا ناسپاسی قوم عاد و کفران بخشش‌های فراوان الهی، با این پیش‌درآمد است که تأثیری (an impression) در ذهن مخاطب قصه برمی‌انگیزد. «وضعیت آغازین اغلب تصویری از یک خوشبختی و رفاه غیر عادی، گاهی با تأکید و اغلب به صور زنده و زیبا عرضه می‌دارد. این خوشبختی زمینه‌ای متضاد را برای بدبختی‌ای که اتفاق خواهد افتاد فراهم می‌سازد» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷۲). قوم عاد شخصیت شریب این حرکت قصه هستند؛ خداوند، بخشنده نعمت‌های فراوان به قوم عاد و گسیل دارنده حضرت هود (ع)، قهرمان این حرکت قصه، برای راهنمایی عادیان است و هود (ع)، افزون بر شخصیت قهرمان، شخصیت یاری‌گر را نیز دارد. بنابراین، حرکت اول قصه دارای پنج شخصیت است. کافر شدن قوم عاد به خدای عزّ و جلّ (A)، نقطه‌ای است که حرکت نخستین قصه با آن شکل می‌گیرد؛ فراخوان هود (ع)، قوم عاد را به خداپرستی و یکسو نهادن گردن‌کشی، راه به جایی نمی‌برد و فرمان‌های فرستاده خداوند را به هیچ می‌انگارند. پای فشاری هود (ع) به راهنمایی عادیان، با خویش‌کاری‌های دستور و فرمان (۷^۲) و نقض دستور و فرمان (۸^۱)، به تکرار، در این حرکت داستان دیده می‌شود و سرانجام، حرکت نخست قصه به تعلیق درمی‌آید. [۳]. بنابراین الگوی حرکتی این بخش از قصه بدین گونه است:

$$\delta^1 \quad A$$

با مقایسه این الگوی حرکتی با الگوهای شش‌گانه حرکتی پراپ، همسانی آن با الگوی نخست حرکتی پراپ، به روشنی دانسته می‌شود.

طرح برآمده از خویش‌کاری‌های حرکت اول قصه: $A B^2 [\gamma^2 \delta^1]^1$

۲ - ۲ - حرکت دوم قصه

پس پنجاه سال هود پیغامبر علیه‌السلام ایشان را به خدای عزّ و جلّ همی‌خواند (§): ربط دهنده، پیوند دهنده) و هیچ بنگرویدند مگر اندکی، نه بسیار، به نهان. (A^۱: کمبود و نیاز به شکل‌های دیگر [کمبود مؤمنان و نیاز به جاری شدن سنت کیفر الهی]). پس هود علیه‌السلام برایشان دعا کرد (B: قهرمان قصه به اقدام می‌پردازد.) و خدای عزّ و جلّ دعای

او مستجاب کرد و خواست که ایشان را هلاک کند و باران از ایشان باز گرفت و قحط در ایشان اوکند و چهارپایان‌شان جمله بمرند و سه سال اندر سختی بمانندند. (D^۸: عزم نابود کردن).

۲-۲-۱- ریخت‌شناسی حرکت دوم قصه

حرکت دوم قصه، با یک عنصر پیوند دهنده (§) آغاز می‌شود و حرکتی بسیار کوتاه است که بسان حلقه زنجیری حرکت اول قصه را به حرکت بعدی پیوند می‌دهد (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۱۵۰)؛ هشدار می‌دهد که خداوند برای عادیان مقدر کرده و تکاپوی پیرنگ (plot) قصه به سوی بزنگاه (climax) آن، از این جا است که آغاز می‌شود. هود (ع)، شخصیت قهرمان این حرکت است که در پی رستگاری عادیان است. خداوند با اجابت نفرین هود (ع)، بخشندگی خود و عزم به نابودی عادیان (عکس خویش‌کاری بخشندگی) را نشان داده است و عادیان، نیز همان نقش شریک حرکت اول داستان را دارند. حرکت دوم قصه با کم بودن تعداد مؤمنان به هود (ع) و نیاز به مداخله خداوند در ماجرا (a^۶) آغاز شده و با عزم الهی برای کیفر دادن کافران (D^۸) پایان پذیرفته است:

$$\frac{D^8}{a^6}$$

این حرکت، نیز همچون حرکت اول قصه از گونه اول الگوهای حرکتی پراپ است.

طرح برآمده از خویش‌کاری‌های حرکت دوم قصه: a^۶ B D^۸

۲-۳- حرکت سوم قصه

پس هود علیه‌السلام ایشان را می‌گفت که مکنید و به خدای عزّ و جلّ بگروید تا شما را باران دهد و ازین سختی‌تان برهاند، و قوت‌تان بیفزاید بدین قوت که هستید (۷^۲: دستور یا فرمان).... پس ایشان گفتند که ای هود تو دیوانه‌ای و ما این نکنیم که تو همی‌گویی (۸^۱: نقض نهی) [(صورت سالبه امر)]. پس سالیان برآمد و کار بر ایشان سخت شد و اندر ماندند (a^۵: کمبود پول یا وسیله معاش)، و گفتند که ما بدین هود بنگرویم که گویی دیوانه است و عقلش نیست و لکن ما خود رسولان بیرون کنیم و قربان بیرون کنیم و به حرم فرستیم تا آن جایگاه قربان کنند و ما را یاری خواهند. و همه کافران همچنین خانه خدای عزّ و جلّ را بزرگ داشتند و حرمت داشتند و هر کاری صعب که ایشان را پیش آمدی قربانها فرستادندی به حرم و آنجا قربان کردند، و ایشان همه دانستندی که خدای عزّ و جلّ هست و آن کعبه خانه وی است، و خدای عزّ و جلّ حاجت ایشان روا گردانیدی حجت را. پس چون رسولان بیرون کردند (B^۱: قهرمان به کمک فرا خوانده می‌شود و به مأموریت اعزام می‌گردد)، هود علیه‌السلام ایشان را گفت که این شما را هیچ سود ندارد تا آن گاه که به خدای عزّ و جلّ بگروید و ایشان فرمان هود علیه‌السلام نمی‌بردند، و او را و سخن او را خوار همی‌داشتند، و از آن هیچ نمی‌اندیشیدند. (§: ربط دهنده، پیوند دهنده) و سه مرد بیرون کردند از مهتران شام و نام یکی لقمن بن لقیم بود و این لقمن به هود علیه‌السلام بگرویده بود. و او تنها مسلمان شده بود و نام آن دیگر مرثد بن سعد بود و او نیز مسلمان شده بود اندر نهان. و سه دیگر مردی بود نام وی قیل بود، و این قیل کافر بود و مسلمان نگشته بود. و این هر سه مهتران بودند، و هر سه را بفرستادند و ایشان آن قربانها بدست این هر سه بفرستادند از اشتران و گاوان و گوسفندان بسیار. و میان ایشان و میان مکه سه روزه راه بود (∴: ربط دهنده‌های سه‌گان شده). پس ایشان برفتند (↑: عزیمت) و به مکه شدند. و چون این هر سه تن به مکه رسیدند ایشان اندر مکه خویشان و قربانان و دوستان داشتند، و لقمن را مهمان کردند و شب و روز به لهو و تماشا مشغول شده بودند، و به هیچ گونه از قومان خویش‌شان یاد نیامد و از ایشان نیندیشیدند. پس این قوم مکیان دانستند که ایشان را خود قومان خویش از یاد برفته است و دانستند که آن قومان ایشان

آن عادیان اندر قحط و سختی اندر مانده‌اند. پس آن مکیان مطربان را اندر آموختند تا حال و احوال آن عادیان به سرود و دف پیش ایشان می‌گفتند تا ایشان را قومان خویش باز یاد آید، تا اگر قربانی می‌کنند، بکنند. (§: ربط دهنده، پیوند دهنده). پس این لقمن و مرثد هر دو مسلمانی خویش آشکارا کردند پیش این قیل که کافر بود، و او را گفتند که اگر قومان به هود علیه‌السلام بگرویدند حق تعالی ایشان را باران فرستادی و چون نگریدند ما از بهر آن چندین روزگار سختی و رنج به سر بردیم. پس این قیل کافر گفت که شما را هیچ اندوه قوم خویش ندارد، (mot.: انگیزش) من خود بروم و قربان خویش بکنم و شما خود دانید. پس این قیل برخاست و بهره خویش از آن قربانها بیرون کرد (>: جدا شدن از هم بر سر دو راهی) و بر سر کوه برد و قربان کرد، و روی سوی آسمان کرد و گفت که ای خدای آسمان من به حاجت آمده‌ام و مرا بیماری نیست که از آن عافیت همی خواهم و از کسی مرا گله‌ای نیست که او را به تو می‌سپارم و لکن باران همی خواهم گروه خویش را، فریاد رس ایشان را (DV*: شخصی که از پیش در وضعیت اضطراری قرار گرفته، درخواستی می‌کند). پس هم آن ساعت سه ابر برآمد یکی سرخ و یکی سپید و یکی سیاه، و از میان آن ابر آواز آمد که ازین سه ابر هر کدام همی خواهی بخواه تا بقوم تو رود. پس این قیل گفتا که این ابر سرخ باران ندارد که هر گاه که این ابر برآمدی باران ازو نباریدی، و ابر سپید همه روز می‌باشد و باران ازو نمی‌بارد، و لکن این ابر سیاه بی‌گمان بی‌باران نباشد (: : ربط دهنده‌های سه‌گان شده). پس قیل آواز داد و گفتا من این ابر سیاه خواهم. آواز آمد که این ابر سیاه پیش گروه تو رفت، اکنون تو باز گرد. و قیل بازگشت و چنان دانست که آن ابر باران دارد و خدای آسمان قربان او پذیرفت، و حاجت او روا گردانید، و باران‌شان فرستاد. خود ندانست که آن ابر عذاب دارد و همه‌شان را هلاک خواهد کرد (E10: فریفتن در مبادله). و خدای عزّ و جلّ فریشتگان عذاب را با آن ابر بفرستاد پیش آن قوم عادیان. و این قیل باز آمد و احوال با یاران خویش بگفت که من رفتم و چه کردم. پس آن ابر سیاه با فریشتگان عذاب رفت تا سوی آن قوم عادیان، و از پیش ابر بادی سخت برفت (Fneg.: عکس عامل جادویی [باران خواسته شده] به قهرمان داده می‌شود). و ایشان چون باد دیدند گفتند نیک که باد آمد و از پس باد ابر آید و چون بنگرستند آن ابر دیدند که می‌رفت، و گفتند خه که ابر نیز آمد و چون ابر آید لابد باران بیاراند و ایشان نشاط و حرّمی همی کردند و هود علیه‌السلام می‌دانست که آن عذاب است که خدای عزّ و جلّ او را آگاه کرده بود. پس هود علیه‌السلام ایشان را گفت که آن ابر که چنان به شتاب همی آید آن عذابی است که شما را می‌آید و شما می‌پندارید که آن رحمت است و باران خواهد بارانید (§: ربط دهنده، پیوند دهنده). پس چون آن ابر بدانجا رسید بیستاد، و آن ریح‌العقیم از آنجا بیرون آمد و عقیم آن باشد که اندرو هیچ منفعت نباشد چنان که خدای عزّ و جلّ گفت: مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرِّمِيمِ. (الذاریات، ۴۲)؛ گفتا این باد هیچ چیز را که به وی رسید دست نداشت که نه آن را نیست بنکرد چون استخوان پوسیده. و دیگر جای گفت عزّ و جلّ...، قوم عاد را هلاک کردیم به بادی سخت نافرمان... پس آن باد همی آمد و هر چه چهارپاها بودند بیشتر همه را از زمین برداشت و به هوا برد و بر زمین همی زد و پاره پاره می‌گشتند. پس ایشان چون آن باد را بدیدند گفتند که شکیبایی کنید که از پس این باران آید سخت، و همه از خانه‌ها بیرون آمدند و گوش می‌داشتند که باران آید و آن باد هم چنان سخت می‌آمد و ایشان پایهای خویش بر زمین خشک می‌زدند و باسانی تا زانو بزمین فرو می‌شدند. و هود علیه‌السلام چنان دانست که ایشان پیش وی روند و خواهش کنند تا هود دعا کند تا عذاب از ایشان باز گردد. و هیچ کس خود پیش وی نرفتند و محل او نکردند. و پس باد اندر آمد، و ایشان را بر می‌گرفت و بهوا اندر همی‌برد، و باز بر زمین همی‌زد، و بزاری‌شان همی‌کشت. و ایشان هر مردی چند خرما بنی بودند و هم چنان بر

زمین‌شان می‌اوکنند.... پس چون آن مردمان را باد بکشت و بپوکند، زنان و کودکان که ضعیف بودند به خانه‌ها اندر رفتند و بگریختند، و باد از پس ایشان بدان خانه‌ها اندر همی‌شد و ایشان را بر می‌داشت و از آن دیوار بر دیگر دیوار بر می‌زد تا همه را پاره پاره کرد و همه استخوان‌هاشان پوسیده کرد. و هم چنان هفت شب و هشت روز می‌آمد آن باد بدان سختی،... و همه هلاک شدند و بمردند (U: مجازات شرّیر)... و خدای عزّ و جلّ هود پیغامبر را از ایشان برهانید (Ps: نجات و رهایی قهرمان)... پس این سه تن که به مکه اندر نشسته بودند هنوز آگاهی نداشتند از هلاک شدن قوم ایشان. پس چون آگاه شدند (B^۴: اعلان مصیبت به صورت‌های مختلف) این لقمن و مرثد که مسلمان بودند این قیل را گفتند، که کافر بود که تو نیز مسلمان شو و اگر نه هلاک شوی. او گفت که مرا از پس قوم من زندگانی نمی‌باید. و روی سوی آسمان کرد و گفت که ای خدای آسمان چون قوم مرا هلاک کردی مرا نیز هلاک گردان. (D^۷: درخواست‌های دیگر). پس بادی اندر آمد و آن قیل را برداشت و به هوا اندر برد و باز بر زمین زد تا پاره پاره کردش. (U: مجازات شرّیر). پس این لقمن و مرثد که مسلمان بودند برخاستند و به کوه برشدند و قربانهای خویش بکردند و آوازی شنیدند که شما نیز حاجت بخواهید. (§: ربط دهنده، پیوند دهنده). این لقمن گفت که من زندگانی دراز خواهم با حکمت، و مرا باید زندگانی هفت کرکس بدهی. (D^۷: درخواست‌های دیگر)، و هر کرکسی را پانصد سال زندگانی باشد و آوازی آمد که هر چند بسیار بخواهی زیست عاقبت هم بیاید مرد. لقمن گفتا روا باشد. پس او را اجابت کردند، و زندگانی هفت کرکس او را بداد (E^۷: برآوردن یک تقاضا). و پس لقمن بچه‌ای کرکس بگرفت و همی‌داشت تا بمرد و از پس آن یکی دیگر بگرفت و هم چنان همی‌داشت تا هفت از پس یک دیگر بگرفت، چنان که سه هزار و پانصد سال لقمن بزیسته بود و آن گاه از دنیا برفت. و این مرثد حاجت خواست و گفت که مرا نان گندمین می‌باید (D^۷: درخواست‌های دیگر)، از جهت آن که ایشان را همه نان جوین بودی. پس حق تعالی دعای او نیز اجابت کرد و تا زنده بود نان گندمین بروزی او می‌کرد (E^۷: برآوردن یک تقاضا). پس هود پیغامبر آنجا بماند پنجاه سال، پس از دنیا برفت. و زندگانی هود صد و پنجاه سال بود. (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۱۱۹۰/۵ - ۱۱۷۹. تلخیص نگارنده از «قصه هود علیه‌السلام با عاد و قوم وی»).

۲- ۳- ۱- ریخت‌شناسی حرکت سوم قصه

در حرکت سوم قصه، هود (ع)، قهرمان قصه است که باز هم همچون دو حرکت پیشین قصه بر انذار و تنبیه قوم عاد پای فشارده است؛ قوم عاد، شخصیت شرّیر خود را در روند قصه حفظ کرده‌اند؛ خداوند، یاری‌گری خود را با رها کردن هود (ع) از شرّ کافران و بخشندگی خود را با برآوردن خواسته‌های فرستادگان قوم عاد و منتقم بودن خود را با کیفر دادن به کافران نشان داده است. همچنین سه مرد مهتری که عادیان برای قربانی کردن گسیل کرده‌اند، شخصیت گسیل دارنده عادیان و شخصیت قهرمان آن سه مرد را برای قوم عاد تصویر کرده است. شخصیت‌ها در این حرکت قصه، حوزه‌های عملکردی بسیار گسترده‌تری دارند؛ «گاهی یک شخصیت در چندین حوزه عملیاتی فعال است» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۶۳)؛ در چنین مواردی، حوزه کارکردی نخست شخصیت‌ها، ماندگارتر و بنیادی‌تر از حوزه‌های کارکردی پس از آن است. بنابراین اصالت شخصیتی قهرمانان چندنقشی را باید در شخصیت نخستین آنان دانست. (نیز نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷۰). قوم عاد، افزون بر شخصیت شرّیر قصه، خویش‌کاری گسیل داشتن را نیز به انجام رسانیده‌اند که از گروه خویش‌کاری‌های میانجی و حوادث پیوند دهنده (B) است و در روند قصه پذیرای شخصیت‌های گوناگون می‌تواند باشد. خداوند، یاری‌گر، بخشنده و منتقم (حالت متقابل بخشنده) این حرکت قصه است. نکته بدیع این حرکت داستان، داشتن دو شخصیت قهرمان است؛ یکی هود (ع) که در پی راه نمودن به قوم عاد است و دیگری آن سه ایلچی قوم عاد

که در پی نجات قوم خود از خشک‌سالی و بی‌آذوقگی هستند. قهرمان نخستین در وضعیت آغازین قصه، وارد قصه شده است (نیز نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷۰) و قهرمان همه حرکت‌های قصه به شمار می‌رود اما قهرمانان دوم قصه، قهرمانان یک حرکت داستانی هستند که داستان را به اوج و سپس فرود (falling action) رسانیده‌اند و پایانه حرکتی قصه را فراهم کرده‌اند. سه مهتران قوم، سه روزه راه، اشتران و گاوان و گوسفندان و سه ابر سرخ و سپید و سیاه، پدیده‌هایی سه‌گان شده (:)، هستند که به بسط حرکت قصه یاری رسانده‌اند. «پدیده سه‌گانی ممکن است در جزئیات مربوط به افراد قصه با ماهیتی توصیفی (مانند سه سر اژدها) بیاید، یا در خویشکاریهای فردی، خویشکاریهای جفتی (مثل خویشکاری تعقیب - نجات)، گروه خویشکاری ها و سرتاسر حرکتها واقع شود. تکرار ممکن است با توزیعی یکنواخت و یک شکل (مانند سه کار دشوار، سه سال خدمت کردن)، یا به صورت تراکمی (مثلاً سومین کار و مأموریت دشوارترین همه است یا سومین جنگ بدترین همه است)، در قصه ظاهر شود و یا دو بار نتیجه منفی داشته باشد و فقط در سومین بار به پیروزی بینجامد» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۵۱). عنصر پیوندی فراموش کردن مأموریت، انگیزه جدایی مهتر نخست را از دو همتای دیگر خود فراهم کرده است؛ این فراموشی، غفلت نیست بلکه تغافل است زیرا دو نفر از سه مهتر قوم، به هود (ع) و پیامبری اش مسلمان شده‌اند و در درون خویش بر نابودی کافران قوم خود، خرسندند. «برای حادثه‌ها و رویدادهای پیوند دهنده نیز اشخاص خاصی وجود دارد (مانند شکایت‌کنندگان، خبرآوران، طعنه‌زنندگان)» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

الگوی حرکتی این بخش از قصه با بخش‌های دیگر متفاوت است؛ تنگنای معیشتی برآمده از خشک‌سالی (a^۵)، نقطه آغازین این حرکت است که عادیان را وامی‌دارد، سه مهتر از میان خویش برای قربان کردن به در کنند؛ کیش دیگرگونه این مهتران، آنان را بر سر دو راهی جدایی از یکدیگر (>) می‌گذارد؛ مهتر نخست که بر کفر خویش پای می‌فشارد، در پیشگاه الهی، باران می‌خواهد (D^v*)، اما نادانسته به جای پاداش، پادافره (Fneg.) دریافت می‌دارد و قوم عاد را به کام قهر الهی می‌کشاند و هلاک می‌کند (U). خویش‌کاری هلاک شدن قوم عاد، با خویش‌کاری رها شدن هود (ع)، قهرمان قصه، از شر عادیان (Ps) دارای «همسان‌گردی» است. گاهی در یک قصه، یک خویش‌کاری معانی ضمنی خویش‌کاری‌های دیگر را نیز با خود به همراه دارد. چنین پدیداری را همسان‌گردی (=) می‌نامند (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۱۳۷). مهتر کافر نیز که از مصیبت هلاک شدن قوم خویش آگاه می‌شود، آرزوی مرگ می‌نماید (D^v) و خداوند نیز آرزوی او را برمی‌آورد (E^v). مرگ ارزانی شده به او، با خویش‌کاری مجازات شری (U)، همسان‌گردی دارد. دو مهتر دیگر قوم که خویش‌کاریشان به تعلیق (suspension) درآمده است، نیز بر آستان الهی قربانی می‌کنند و هر دو از ساحت پاکیزه پروردگار درخواست‌هایی می‌کنند (D^v) که خداوند خواهش‌های آنان را برمی‌آورد (E^v). بر پایه آنچه گزارش شد، نمودگار حرکت سوم قصه، چنین است:

$$\frac{E^v}{\frac{E^v=U}{D^v}} \quad \frac{D^v}{U=Ps} \quad \frac{U=Ps}{*D^v} \quad \frac{*D^v}{a^6} >$$

نمودگار این حرکت، با نمودگار ششم از الگوهای حرکتی پراپ شباهت زیادی دارد اما تفاوت‌های بنیادینی در این حرکت دیده می‌شود که آن را حرکتی نوآیین کرده است: نخست، این که فاقد شیء اخطار دهنده (γ) است؛ دیگر آن که مسیر حرکتی قهرمانان قوم عاد، سرانجام یکسانی برای آن‌ها به همراه ندارد؛ سه دیگر این که گره‌گشایی

(catastrophe/denouement) همه حرکت‌های پیشین قصه، نیز در مسیر مهتر نخست قوم که کافر است، انجام می‌پذیرد و دو مهتر دیگر قوم عاد، پس از بیرون آمدن از محاق تعلیق داستانی، تنها نیک‌فرجامی مؤمنان به هود (ع) را در متن قصه آشکار کرده‌اند. تعداد قهرمانان نیز سه نفر است اما از آنجا که خویش‌کاری‌های دو تن از آنان منطبق با یکدیگر است، در واقع این سه قهرمان، دو خویش‌کاری را به انجام رسانیده‌اند.

$$*D^{\gamma} E^{\delta} \cdot Fneg. U=Ps B^{\alpha} D^{\gamma} U$$

طرح برآمده از خویش‌کاری‌های حرکت سوم قصه: $\gamma^{\alpha} \delta^{\beta} a^{\delta} B^{\alpha} \uparrow < \text{-----} [D^{\gamma} E^{\delta}]^{\alpha}$

۳ - یافته‌های پژوهش:

۱. قصه حضرت هود (ع)، از پنج شخصیت (قهرمان، شریر، بخشنده، یاری‌گر، گسیل دارنده) تشکیل شده که در مقایسه با الگوی هفت شخصیتی پراپ، فاقد شخصیت‌های ضد قهرمان و شاهزاده است. روند تکوین، تکامل و تنزل این قصه به گونه‌ای است که شخصیت‌های ضد قهرمان (قهرمان دروغینی که در پی تشبه به قهرمان است و سرانجام شناخته می‌شود) و شاهزاده (آن که قهرمان به دنبال نجات او یا ازدواج با او است و چنان که پیداست، نمی‌تواند شخصیت ویژه قصه‌های دینی باشد) نمی‌توانند نقشی داشته باشند.

۲. در حرکت نخست قصه، پایداری هود (ع) در راهنمایی قوم عاد و سرپیچی آنان از فرمان‌های فرستاده خدا، با خویش‌کاری‌های دو چندان شده $[D^{\gamma} E^{\delta}]^{\alpha}$ نمایش داده شده است. این خویش‌کاری یک موتیف رفتاری در سیره همه پیامبران الهی است.

۳. بارزترین سنجه برای تشخیص قهرمان قصه، اقدام او برای گشودن گره‌پیچ (intrigue) قصه است که شخصیت شریر داستان یا احساس کمبود و نیازی، آن را ایجاد کرده است. بنابراین قهرمانانی مانند سه مهتر قوم عاد، قهرمانان مقطعی قصه هستند، نه قهرمان همه قصه.

۴. طرح خویش‌کاری‌های سه حرکت قصه هود (ع)، توالی بسیار همسان خویش‌کاری‌های این قصه را با خویش‌کاری‌های الگوی پراپ (نک. پراپ، ۱۳۸۶: ۲۷۸ - ۲۷۱) به اثبات می‌رساند. تنها در حرکت اول قصه، خویش‌کاری‌های A B بر $\gamma^{\alpha} \delta^{\beta}$ مقدم شده‌اند که تفاوتی روساختی است، نه نظام ترکیبی تازه‌ای و دیدگاه پراپ در این باره، پیش از این گفته شد.

۵. حرکت‌های سه‌گانه این قصه، پیچیدگی خاصی را نشان می‌دهند؛ حرکت اول و دوم قصه، از الگوی نخست از الگوهای حرکتی شش‌گانه پراپ پیروی کرده است، اما حرکت سوم این قصه حرکتی تازه و بدون پیشینه در آرای پراپ است که خود گواه تفاوت حرکتی یک قصه دینی با قصه‌های پریان است.

۴ - نتیجه

در آغازین زیست‌گاههای انسان کهن، هنر و دین، همزاد یکدیگر بوده‌اند و در گذار زمان، نیز پیوندی آشکار داشته‌اند. تفکر دینی بشر، بر دیگر مقوله‌های زندگی او نیز سایه افکنده که دانش‌های آکادمیک و آداب و رسوم عامیانه ملل جهان از این مقوله‌ها هستند. قصه‌ها، مهمترین گونه از اعضای خانواده فولکلور هستند که از مضامین دینی بسیار متأثر شده‌اند.

زبان دلنشین و پرخریدار قصه، شگردی تعلیمی در کتاب‌های مقدّس است تا مؤمنان را به تدبّر وادارد. داستان‌های زندگانی پیامبران در تورات، انجیل و قرآن، بخش معتناهی از این متون مقدّس را تشکیل می‌دهند. بایستگی مطالعه قصه‌های قرآنی، با بهره‌گیری از دانش‌های نوین ادبی و تبیین ژرفنای ارتباطی این قصه‌ها با گفتمان‌های روز ادبی، بر پژوهشگران ایرانی مسلّم است. این قصه‌ها در برخی از تفسیرهای قرآنی صبغه‌ای عامیانه یافته‌اند. قصه حضرت هود (ع) در ترجمه تفسیر طبری از لحاظ پرداخت و ساختار دارای ویژگی‌های برجسته‌ای است.

نظریه ریخت‌شناسی پراپ از آن رو که به تبیین و تحلیل ساختارها می‌پردازد (نه جزئیات و روستاها)، انعطاف بالایی در بررسی قصه‌های دیگری غیر از قصه‌های رده پریان دارد؛ قصه‌های دینی، نیز از همین قبیل قصه‌ها هستند؛ به‌ویژه که پراپ نیز بر ریشه‌های دینی قصه‌ها تأکید کرده است. در قصه هود (ع)، شمارگان شخصیت‌ها و خویش کاری‌های آن‌ها و ترتیب و توالی این خویش کاری‌ها، از الگوی ریخت‌شناسی پراپ و تبصره‌های این نظریه پیروی کرده است و این قصه در این زمینه‌ها، سازگاری بالایی از خود نشان داده است اما از لحاظ روند حرکتی، این قصه گرچه در دو حرکت نخست خود از الگوی حرکتی اول از الگوهای شش‌گانه پراپ پیروی کرده است، اما در حرکت سوم خود، الگویی دیگرگون با الگوهای پراپ دارد و یک الگوی تازه را شناسانده است. نگارنده پیشنهاد می‌کند که پژوهشگران کوشای ایرانی نظریه پراپ را در مطالعه دیگر قصه‌های قرآنی به کار گیرند تا ریخت بنیادین این قصه‌ها به دست آید. فضل، از آن متقدّمان است و رستگاری از آن پیشروان؛ نگارنده، سپاس‌دار همتایان پیشین خود در این زمینه پژوهشی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. میرصادقی، «نقش» را برابر واژه «function» نهاده است. (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). خویش کاری، کارکرد و نقش، هر سه، برابری برای function هستند.
۲. در این پژوهش، خویش کاری‌هایی که با ■ نشانه‌گذاری شده‌اند، با گزاره‌های پراپ اندکی تفاوت دارند که نگارنده کوشیده با افزودن نکته‌هایی رفع تراحم کند.
۴. وضعیت آغازین قصه (α) ، عنصر انگیزش (mot.)، عناصر ربط دهنده (§) و ربط دهنده‌های سه‌گان شده (:): خویش کاری به شمار نمی‌روند و در طرح پایانی برآمده از خویش کاری‌های هر داستان نوشته نمی‌شوند.

منابع

قرآن کریم

- ۱- اسپور، دنیس. (۱۳۸۳). انگیزه آفرینندگی در سیر تاریخی هنرها. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: انتشارات نیلوفر و انتشارات دوستان.
- ۲- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگاه.
- ۳- ----- (۱۳۸۷). عناصر داستان. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- ۴- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- ۵- ----- (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- ۶- الیاده، میرچا. (۱۳۸۷). مقدّس و نامقدّس. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: سروش.
- ۷- ترجمه تفسیر طبری. (۱۳۵۶). جمعی از علمای ماوراءالنهر. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: توس.

- ۸- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر آگه.
- ۹- حق شناس، علی محمد و خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). یافته‌هایی نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایران. *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. سال ۵۹. شماره ۱۸۶. تابستان. ص.ص. ۳۹ - ۲۷.
- ۱۰- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۶). ترجمه تفسیر طبری. در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. (ج. ۲). به سرپرستی اسماعیل سعادت. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص.ص. ۳۱۹ - ۳۱۲.
- ۱۱- فرای، نورتروپ. (۱۳۷۹). *رمز کل: کتاب مقالس و ادبیات*. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- ۱۲- گاردنر، هلن. (۱۳۸۷). هنر در گذر زمان. هورست دلاکروا و ریچارد ج. تنسی. (ویراستاران). ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: انتشارات آگه و انتشارات نگاه.
- ۱۳- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳). *داستان و ادبیات*. تهران: نشر آیه مهر.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۸). *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. (ویراست دوم). تهران: کتاب مهناز.
- ۱۵- ----- (۱۳۹۰). *ادبیات داستانی*. تهران: سخن.
- ۱۶- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۸). *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- ۱۷- نیوا، ژرژ. (۱۳۷۳). نظری اجمالی بر فرمالیسم روس. ترجمه رضا سید حسینی. *مجله ارغنون*. شماره ۴. ص.ص. ۲۵ - ۱۷.
- ۱۸- ولک، رنه. (۱۳۸۸). *تاریخ نقد جدید*. ترجمه سعید ارباب‌شیرانی. تهران: نشر نیلوفر.
- ۱۹- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- 20- Bertens, Hans. (2001). *Literary Theory: the Basics*. London & New York: Routledge.
- 21- Carter, David. (2006). *Literary Theory*. Herts: Pocket Essentials.
- 22- Hale, Dorothy J. (ed.). (2006). *The novel: an Anthology of Criticism and Theory, 1900–2000*. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- 23- Kenan, R. Shlomith. (2008). *Narrative Fiction*. 2nd ed. London & New York: Routledge.
- 24- Peck, John & Coyle, Martin. (2002). *Literary Terms and Criticism*. 3rd ed. New York: Palgrave Macmillan.

